

بررسی نقش مبانی انسان‌شناختی صدرالمتألهین در تحلیل مدینه فاضله

ahmad2094@anjomedu.ir

کلیه سیداحمد هاشمی / دانشجوی دکتری فلسفه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

احمدحسین شریفی / دانشیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۴

چکیده

نظریه «مدینه فاضله» به عنوان نظریه‌ای در حوزه سیاست، از یونان باستان تاکنون، از جمله مباحث مهم در حکمت عملی بوده است. با توجه به تأثیرپذیری حکمت عملی از حکمت نظری و به ویژه مباحث انسان‌شناسی، این سؤال مطرح است که با توجه به نوآوری‌های صدرالمتألهین در انسان‌شناسی، آیا تحوّل در تحلیل «مدینه فاضله» نیز صورت می‌گیرد، یا نه؟ بنابراین، مسئله اصلی نوشتار حاضر این است که مبانی انسان‌شناختی صدرایی چه نقشی در تحلیل یا تکمیل نظریه مدینه فاضله دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، نوشتار حاضر ابتدا با استفاده از روش «نقلی و توصیفی»، به تشریح مبانی انسان‌شناختی صدرایی و همچنین تبیین چستی مدینه فاضله پرداخته و سپس با بهره‌گیری از روش «تحلیلی و فلسفی»، نقش هر یک از مبانی انسان‌شناختی اختصاصی صدرالمتألهین در تحلیل مؤلفه‌های مدینه فاضله را تبیین کرده است. تبیین دقیق‌تر ویژگی‌های رئیس اول مدینه و انطباق آن با معصومان، اثبات ضرورت دایمی ولایت فقیه در صورت دست‌رسی نداشتن به معصوم، اتحاد حقیقی افراد مدینه فاضله با یکدیگر و با رئیس اول مدینه و تشکیل صورت نوعی خاص برای تک‌تک افراد مدینه فاضله در اثر معرفت و محبت به امام جامعه، از مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیق است.

کلیدواژه‌ها: مدینه فاضله، انسان‌شناسی صدرایی، حرکت جوهری، اتحاد عالم و معلوم، رئیس اول.

حکمت عملی، که علم به افعال اختیاری انسان و بایسته‌ها و نبایسته‌های آنهاست، سه شاخه اصلی دارد که عبارت است از: اخلاق، تدبیر منزل، و سیاست جامعه. شاخه سوم یعنی: «سیاست جامعه و مدینه»، به بحث از بایدها و نبایدهای ناظر به سیاست و مدیریت جامعه می‌پردازد. یکی از مباحثی که در سیاست مدن از دیرباز مطرح نظر فیلسوفان و حکمیان بوده، پاسخ به این سؤال است که جامعه مطلوب چگونه باید باشد؟ از زمان افلاطون به بعد، فیلسوفان نظریه «مدینه فاضله» را برای پاسخ به این سؤال ارائه داده‌اند. در فلسفه اسلامی، فارابی اولین و مهم‌ترین فیلسوف اسلامی است که در زمینه تبیین حقیقت مدینه فاضله و الزامات تحقق آن، مباحث مفصل و جامعی را مطرح کرده است (ر.ک: فارابی، ۱۹۹۵؛ همو، ۱۹۹۶)، به گونه‌ای که بعد از فارابی، تحول و تغییر جدی در این ساختار صورت نگرفته است. صدرالمآلهین نیز همانند فیلسوفان قبل از خود، به اختصار سخنان و ایده‌های فارابی را در این زمینه، بازنویسی کرده است. در عین حال، می‌دانیم که «حکمت متعالیه» تحول عظیمی در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی ایجاد کرده است. بر این اساس، صرف‌نظر از اینکه صدرالمآلهین مستقیماً چه میزان از مباحث مدینه فاضله را مطرح کرده، جای این سؤال هست که آیا این تحول در حکمت نظری به حکمت عملی و به طور خاص، سیاست مدن و به طور اخص، بحث مدینه فاضله نیز سرایت می‌کند یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. می‌توان این دیدگاه‌ها را در قالب فرضیه‌های قابل طرح در این باب به صورت تقسیم ثنائی این‌گونه بیان کرد:

- فرض اول این است که انسان‌شناسی صدرایی هیچ تأثیری در مدینه فاضله ندارد؛ نه آن را نقد می‌کند و نه تکمیل؛ حتی برای تبیین و توجیه مدینه فاضله هم نیازی به انسان‌شناسی صدرایی نداریم؛ زیرا همان مبانی قبل از حکمت متعالیه برای این منظور کافی است.
- فرض دوم این است که انسان‌شناسی صدرایی در مدینه فاضله مؤثر است. این فرض نیز به دو قسم می‌شود: اول آنکه این تأثیر صرفاً در جهت تبیین و توجیه مدینه فاضله است؛ بدین معنا که افزوده‌ای برای آن نخواهد داشت؛ ولی توانایی بیشتر و مستحکم‌تری برای تقویت و تثبیت آن دارد.

دوم آن است که این تأثیر موجب تغییر و تحول در مدینه فاضله می‌شود. این فرض نیز خود به دو قسم تقسیم می‌شود:

این تحول به معنای «نقد» است که هم شامل ردّ برخی از گزاره‌های مدینه فاضله است و هم شامل تأیید و تثبیت و هم شامل ارتقا و تکمیل.

فقط ارتقا می‌دهد؛ یعنی ضمن تأیید کامل مدینه فاضله، بر آن می‌افزاید و حتی ظرفیت طرح نظریه‌ای جدید با عنوان «مدینه متعالیه» را دارد.

فرضیه مقاله حاضر این است که مبانی انسان‌شناختی صدرالمتألهین نه تنها توانایی تبیین هرچه بهتر و عمیق‌تر نظریه مدینه فاضله را دارد، بلکه قابلیت آن را دارد که آن را به مدینه متعالیه ارتقا دهد.

البته پیش از هر چیز، باید روشن شود که دقیقاً مبانی اختصاصی حکمت متعالیه کدام است که اگر مسئله‌ای از این مسائل استنتاج شود یا به آنها بازگشت داده شود آن مسئله متعالیه خواهد بود. بر اساس دیدگاه برخی از صدراشناسان، «اصالت وجود» فصل ممیز حکمت متعالیه است و فقط مسئله‌ای که مبتنی بر این اصل باشد به معنای دقیق کلمه، «متعالیه» خواهد بود. البته سه مسئله بنیادین دیگر نیز وجود دارد که از نتایج اصالت وجود هستند و معمولاً هر بحثی که در حکمت متعالیه مطرح می‌شود علاوه بر مبتنی بودن بر اصالت وجود، با یکی از این سه مسئله نیز ارتباط پیدا می‌کند. این سه مسئله عبارتند از: تشکیک در وجود، وجود رابط معلول، و حرکت جوهری اشتدادی و غیر اشتدادی (ر.ک: عبودیت، ۱۳۸۸، ص ۵۹).

به هر حال، این مقاله به دنبال بررسی نقش مبانی انسان‌شناختی صدرایی در مدینه فاضله است. بدین منظور، ابتدا با استفاده از روش «توصیفی» به توضیح اصطلاحات و مفاهیم دخیل در بحث می‌پردازد و سپس با استفاده از «روش تحلیلی و فلسفی»، نقش مبانی انسان‌شناختی صدرالمتألهین در نظریه «مدینه فاضله» را تحلیل و تبیین خواهد کرد؛ و در پایان، با استفاده از روش «انتقادی»، به بررسی و نقد مطالب به دست آمده می‌پردازد تا بتواند فرضیه خود را تأیید و یا اثبات کند.

پیشینه پژوهش

فلسفه سیاسی صدرالمتألهین از مباحث نو در عرصه اندیشه‌ورزی به شمار می‌رود. عمده پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، در دو بُعد مطرح شده است:

اول. تبیین مبانی انسان‌شناسی؛ مانند: انسان‌شناسی در فلسفه سیاسی متعالیه و غیر متعالیه، کرامت انسان در حکمت متعالیه و انسان‌شناسی صدرالمتألهین، و تأثیر آن بر مسئله «ولایت».

دوم. تبیین مباحث فلسفه سیاسی که در بیانات صدرالمتألهین مطرح شده است، مانند امام‌شناسی از منظر حکمت متعالیه، جایگاه سیاست در حکمت متعالیه، زعامت متعالیه، رابطه شریعت و سیاست از دیدگاه حکمت متعالیه، مبانی مدینه فاضله مهدوی در اندیشه صدرالمتألهین.

اما در تمام این موارد، صرفاً تبیین دیدگاه‌های صدرالمتألهین، چه در بخش مبانی و چه در بخش فلسفه سیاسی، در دستور کار قرار دارد؛ و در زمینه لوازم مبانی حکمت متعالیه به طور عام و انسان‌شناسی به طور خاص، در ابعاد گوناگون فلسفه سیاسی، که در بیانات صدرالمتألهین مطرح نشده باشد، پژوهش قابل توجهی مشاهده نمی‌شود. البته در سخنرانی و مصاحبه برخی از استادان برجسته در حکمت متعالیه، مانند آیت‌الله جوادی آملی و استاد عبودیت، نکات مهم و کاربردی در زمینه فلسفه سیاسی متعالیه مطرح شده است که می‌تواند چراغ راهی برای پژوهندگان این مسیر باشد (ر.ک: لک‌زایی، ۱۳۹۱، ص ۶۲؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۲۹۳).

مفهوم‌شناسی

اصطلاحات محوری این پژوهش، که نیاز به تعریف دارد، عبارت است از: مدینه فاضله و مبانی انسان‌شناختی صدرایی.

۱. مدینه فاضله

تاریخچه طرح مدینه فاضله به افلاطون بازمی‌گردد. وی در کتاب معروف خود، به نام **جمهوری**، طرح جامعی از مدینه فاضله ارائه می‌کند که قدیمی‌ترین طرح مدینه‌های فاضله تاریخ اندیشه بشری است (ر.ک: غفاری، ۱۳۸۰، ص ۲۵). اما در فلسفه اسلامی، طرح مدینه فاضله به فارابی برمی‌گردد. وی علاوه بر تعریف «مدینه فاضله» و بیان حدود و ثغور آن، مدینه‌های متضاد مدینه فاضله را نیز بیان می‌کند؛ یعنی مدینه جاهله، مدینه فاسقه و مدینه ضاله (ر.ک: فارابی، ۱۹۹۶، ص ۹۹).

فارابی پس از تبیین چرایی زندگی اجتماعی انسان و وجه ضرورت آن، اجتماعات انسانی را به دو قسم «کامل» و «غیر کامل» تقسیم می‌کند. «اجتماع کامل» به اجتماعی گفته می‌شود که قابلیت تأمین همه نیازهای متنوع افراد جامعه، به منظور تحصیل کمال و سعادت را دارد، برخلاف اجتماع ناقص که چنین قابلیتی در آن نیست.

اجتماع کامل به سه قسم تقسیم می‌شود: جامعه عظمی، جامعه وسطی و جامعه صغری. جامعه عظمی به اجتماع تمام افراد زمین گفته می‌شود که می‌توان از آن به «حکومت جهانی» تعبیر کرد. جامعه وسطی به اجتماع انسان‌ها در بخشی از زمین گفته می‌شود و از آن به «امت» تعبیر می‌شود. جامعه صغری، هم که از آن به «مدینه» تعبیر می‌شود، به اجتماع گروهی از انسان‌ها در بخشی از امت گفته می‌شود. به تعبیر دیگر، مدینه کامل کوچک‌ترین اجتماعی است که قابلیت تأمین نیازهای افراد جامعه را برای رسیدن به سعادت داراست. اجتماع ناقص نیز از محله، کوی و خانه تشکیل می‌شود که اجزای تشکیل‌دهنده مدینه به حساب می‌آیند (ر.ک: فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۱۲؛ شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۹۰؛ شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۵۶۸).

بر این اساس، «مدینه» عبارت است از: حداقل اجتماع کاملی که قابلیت تأمین سعادت حقیقی را برای افراد خود دارد. حال اگر افراد این جامعه در مسیر سعادت حرکت کنند، این مدینه فاضله خواهد بود. پس «مدینه فاضله» به حداقل اجتماع کاملی گفته می‌شود که همه افراد آن برای تحقق سعادت حقیقی تلاش کرده، به یکدیگر کمک می‌کنند. این همان تعریفی است که **فارابی** بیان کرده (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۱۳) و مقبول **صدرالمتألهین** نیز هست (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۹۰).

۲. مبانی انسان‌شناختی

مدینه فاضله، که در شاخه سیاست مدن از آن بحث می‌شود، همانند دیگر مسائل حکمت عملی، مبتنی بر حکمت نظری است. بدین روی، برای فهم حقیقت مدینه فاضله، باید مبانی آن در حکمت نظری، به درستی فهمیده شود.

در حکمت نظری، مباحث متنوعی بررسی می‌گردد. مبانی حکمت نظری دخیل در تبیین مدینه فاضله عبارت است از: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی. در این پژوهش، دیدگاه‌های انسان‌شناسانه صدرالمتألهین، که در مدینه فاضله تأثیر دارد، مطرح نظر است. بنابراین، منظور از مبانی انسان‌شناختی، دیدگاه‌های اختصاصی صدرالمتألهین در انسان‌شناسی فلسفی است که در تبیین حقیقت مدینه فاضله دخالت دارد. مهم‌ترین این مبانی عبارت است از: حرکت جوهری اشتدادی و جسمانیة‌الحدوث بودن نفس، اتحاد عالم و معلوم و «کون جامع» بودن انسان. در ادامه، توضیح این مبانی و چگونگی نقش‌آفرینی آنها در تحلیل و تبیین مدینه فاضله به تفصیل خواهد آمد:

لوازم انسان‌شناسی صدرالمتألهین در مدینه فاضله

پیش از آنکه به تبیین نقش مبانی انسان‌شناختی صدرالمتألهین در مدینه فاضله بپردازیم، لازم است به اختصار، توضیحی درباره مهم‌ترین آنها بیان کنیم. به اعتقاد صدرالمتألهین، دنیا محل سیر است و مسافر این منزل نفس انسانی، و مقصد، لقاء الهی است. انسان برای رسیدن به این مقصد، باید از مراحل عبور کند و این سیر بر اساس حرکت جوهری اشتدادی نفس صورت می‌پذیرد. توضیح آنکه نفس، جسمانیة‌الحدوث است؛ بر این اساس که حرکت جوهری اشتدادی دارد؛ یعنی نفس، واقعیت جوهری ممتدی است که اجزایی فرضی دارد که به نحو پیوسته و متصل، یکی پس از دیگری حادث می‌شوند؛ به گونه‌ای که اولاً، حدوث هر یک مشروط به زوال قبلی است، و ثانیاً، همواره جزء حادث کامل‌تر از جزء زایل است و درجه وجودی برتری دارد، و بر این اساس، واقعیتی که آن را «نفس انسانی» می‌نامیم، ابتدا امری جسمانی مباشر ماده و قائم به بدن بوده، به گونه‌ای که بدون بدن امکان وجود نداشته و سپس مجرد شده است؛ یعنی دیگر قائم به بدن نیست و بدون آن نیز قابل بقاست. بنابراین، نفس سابقه جسمانیت دارد و در حقیقت، نفس مجرد کنونی تبدیل یافته امر جسمانی قبلی است (ر.ک: عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۰۲).

مراحلی که نفس در بستر حرکت جوهری اشتدادی طی می‌کند عبارتند از: مرحله هیولانی، جسمانی، جمادی، نباتی، شهوی، غضبی، احساس، تخیل، و توهم. تا اینجا، مراحل حیوانی کامل می‌شود و از اینجا به بعد، آغاز مراحل انسانی است که خود مشتمل بر درجات و مراحل است، و پس از آن، آغاز مرحله ملکیه است که این مرحله نیز درجات و مراتبی دارد تا برسد به خیر اعلا و ذات باری تعالی (ر.ک: شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۳۶۱).

بنابراین، انسان برخلاف سایر موجودات که از حدود وجودی خاصی برخوردارند، دربردارنده تمام حدود عالم هستی است؛ بدین معنا که هیچ خصوصیتی در انواع موجودات این عالم هستی یافت نمی‌شود، مگر آنکه در انسان نیز وجود دارد (ر.ک: اخوان الصفاء، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۵). بر همین اساس است که انسان قابلیت این را دارد که بین

تمام عوالم و درجات متعدد عالم هستی، پیوند برقرار سازد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۵۸۵). بدین‌روی، انسان را «عالم صغیر» می‌نامند، در برابر «عالم کبیر» که به کل نظام هستی اطلاق می‌شود (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۲۴ و ۱۹۹؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۵۴۱).

عالم کبیر از سه مرتبه اصلی، یعنی مرتبه مادی، مرتبه مثالی و مرتبه عقلی تشکیل شده که هر کدام از این مراتب دارای مراتب زیادی درون خود است. نفس انسان متناظر با عالم کبیر، قابلیت صعود و سیر در این مراتب را دارد. وجود انسان از مرحله هیولانی آغاز می‌شود و با طی همه مراحل وجودی، می‌تواند تا مرتبه عالی‌ترین ملائکه الهی سیر کند. بر همین اساس، نفس انسان در اثر حرکت جوهری اشتدادی قابلیت این را دارد که جامع سه نشئه اصلی وجود، یعنی نشئه حس، مثال و عقل شود. قابلیت انسان در عبور و تحصیل این سه نشئه، به دارا بودن سه قوه ادراکی در وی است که بر اساس این سه قوه، قابلیت جامعیت در سه نشئه اصلی وجود را دارد. این سه قوه عبارتند از: قوه احساس، قوه تخیل و قوه تعقل (ر.ک: شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰). البته شرط اساسی به فعلیت رسیدن این قابلیت، اتحاد عالم و معلوم است.

صدرالمتألهین قایل به اتحاد عالم و معلوم است. وی با تبیین حرکت جوهری اشتدادی در نفس، نتیجه می‌گیرد که حصول علم جدید برای نفس فقط از طریق حرکت جوهری اشتدادی امکان‌پذیر است و لازمه این سخن آن است که نفس، مادام که با بدن مرتبط است، چون در حال حرکت اشتدادی جوهری است، امری ممتد و منطبق بر زمان است که کل آن در یک آن، موجود نیست، بلکه در هر قطعه‌ای از زمان، جزئی از آن موجود است، غیر از جزئی که پیش یا پس از آن موجود است. پس در هر قطعه‌ای از زمان جزء قبلی نفس زایل و به جای آن، جزء دیگری پیوسته به آن حادث می‌شود که در عین بساطت، هم دارای کمالاتی مشابه کمالات جزء زایل است و هم دارای کمال دیگری است که ما آن را به نام «صورت علمی جدید» یا «علم جدید» می‌شناسیم؛ لیکن در مقایسه زایل و ناقص، به خاطر مشابهت مزبور، به غلط گمان می‌کنیم جزء قبلی زایل نشده، بلکه هنوز باقی است و فقط صورت علمی جدیدی بر آن افزوده شده است، آنچنان که عرض بر جوهر افزوده می‌شود. بنابراین، نفس و علم دو واقعیت خارجی و دو شیء مستقل نیستند، بلکه وجود نفس همان وجود علم به شیء خارجی نیز هست؛ یعنی یک واقعیت است که به یک اعتبار وجود نفس است، به اعتبار دیگر وجود علم است. در نتیجه، نفس نیز همراه با ارتقای ادراک، ارتقا می‌یابد (ر.ک: عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲).

صدرالمتألهین با اثبات «اتحاد علم و عالم و معلوم» و «حرکت جوهری اشتدادی نفس»، و قابلیت انسان در تبدیل شدن به «کون جامع» و نسخه‌ای متناظر با عالم کبیر، نتیجه می‌گیرد که مقام هر انسانی در جهت کمال یا سقوط، به حسب ادراک وی تعیین می‌شود و این معنا را مضمون حدیثی می‌داند که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: «الناس ابناء ما یحسبون» (ر.ک: شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰).

۱- رئیس اول مدینه فاضله

رئیس اول در مدینه، باید صفات و کمالاتی داشته باشد، و این کمالات به دو قسم اولی و ثانوی تقسیم می‌شود. کمالات اولی آن است که به لحاظ قوه ناطقه و قوه متخیله با عقل فعال متحد شده باشد؛ و کمالات ثانوی آن است که اولاً، قدرت بیان داشته باشد، به گونه‌ای که بتواند هرچه را می‌داند در قالب بیان، عرضه کند؛ ثانیاً، توانایی ارشاد به سعادت و اعمال مربوط به آن را داشته باشد؛ و ثالثاً، به لحاظ جسمی در شرایطی باشد که بتواند مدیریت جنگ را به طور مستقیم به عهده بگیرد (ر.ک: شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۹۲؛ حسینی اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۵۳).

همان‌گونه که در تبیین مبانی انسان‌شناسی گذشت، صدرالمتألهین با اثبات «اتحاد علم و عالم و معلوم» و «حرکت جوهری اشتدادی نفس»، و قابلیت انسان در تبدیل شدن به «کون جامع» و نسخه‌ای متناظر با عالم کبیر، نتیجه می‌گیرد که مقام هر انسانی در جهت کمال یا سقوط، به حسب ادراک وی تعیین می‌شود. بر این اساس، «انسان کامل» به انسانی گفته می‌شود که به جامعیت در سه نشئه رسیده باشد؛ یعنی تمام مراتب وجود را از نازل‌ترین آن، یعنی هیولا، تا عالی‌ترین مرتبه آن در عالم عقل طی کرده باشد، و این همان کسی است که به مقام خلافت الهی نایل آمده و مستحق ریاست خلق است (ر.ک: شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰). بنابراین، صفات مطرح شده برای رئیس اول مدینه فاضله، از نظر صدرالمتألهین، منطبق بر انسان کامل است.

اما در اثبات ضرورت وجود چنین انسانی، صدرالمتألهین با تکیه بر این مبنا که انسان نوعش منحصر در فرد نیست و بر این اساس، در بقا نیازمند زندگی اجتماعی است، نتیجه می‌گیرد که ضرورت زندگی اجتماعی بر اساس عدالت، که منتهی به سعادت شود، نیاز به نبی دارد که خلق را به گونه‌ای تعلیم دهد که از مسیر دنیا به سلامت عبور کرده، به سعادت ابدی نایل شود، و تا زمانی که انسانی جامع نشئات سه‌گانه نشود، نمی‌تواند واسطه خدا و خلق شود و دستورات الهی را دریافت کند و برای مردم تبیین و اجرا نماید. بنابراین، حکمت الهی اقتضای وجود انسان کامل را دارد (همان، ص ۳۵۹).

وی در کتاب *مبدأ و معاد* نیز در تبیین ضرورت وجود انسان کامل با تکیه بر حکمت الهی در آفرینش عالم، که حتی از جزئی‌ترین مسائل مانند موی ابرو اهمال نکرده است، نتیجه می‌گیرد که چگونه ممکن است چنین خداوند حکیمی نسبت به وجود انسان کامل اهمال روا دارد، در حالی که چنین شخصی مظهر رحمت برای عالمیان و هدایت‌کننده بندگان الهی به سوی سعادت است، و بندگان را راهی برای معرفت به صلاح دنیا و آخرت جز از طریق او، امکان‌پذیر نیست؟ (ر.ک: همان، ص ۴۸۹).

حال روشن می‌شود که چرا در ریاست مدینه فاضله، تکیه و تأکید بر «انسان کامل» و بیان ویژگی‌های اوست. با این حال، صدرالمتألهین تصریح می‌کند که بعد از نبی، اولیای معصوم علیهم‌السلام و در مرتبه بعد مجتهدان ادامه دهنده مسیر نبوت هستند (همان، ص ۳۷۶). بنابراین، نباید مدینه فاضله را صرفاً بر اساس انسان کامل تصویر کرد، بلکه

حاکمیت انسان کامل، مدینه فاضله مطلوب و آرمانی است و حتی در زمان حاکمیت انسان کامل، نیاز به حاکمان غیر معصوم در طول ولایت انسان کامل ضروری است (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۸۹).

همچنین وی در *شرح اصول کافی*، استدلال موزج و در عین حال، متقنی ارائه می‌دهد که نتیجه آن اثبات ضرورت دایم وجود امام در دسترس است. وی می‌نویسد: از آن‌رو که نظام دین و دنیا جز با وجود یک امام، که مردم به او اقتدا کنند به سامان نمی‌رسد، بنابراین، حکمت الهی اقتضا می‌کند که هیچ‌گاه خداوند مردم را بدون امام وانگازد؛ زیرا این امر مستلزم جهل به این نیاز یا عدم قدرت بر خلقت امام و یا بخل است، که هر سه برای ذات الهی محال است (شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۴۸۴).

بر مبنای استدلال فوق، نصب امام حق، ضرورتی دایمی است، و در صورت دست‌رسی نداشتن به امامت انسان کامل، نصب فقیه دارای شرایط حکومت، ضروری است.

۲- لزوم معرفت و محبت به رئیس اول جامعه

اگر انسان کاری را که مقتضای استعداد و توانایی اوست در جهت تأمین نیازی از نیازهای جامعه انجام دهد، فقط در صورتی این عمل در چارچوب مدینه فاضله قرار می‌گیرد که با نیت و هدف انجام خواسته رئیس مدینه فاضله صورت گیرد. در غیر این صورت چنین نیست؛ زیرا رئیس اول جامعه واسطه هدایت و راهبر به سوی سعادت است. به عبارت دیگر، در مدینه فاضله، علاوه بر حسن فعلی، حسن فاعلی نیز شرط اعضای مدینه است.

مدعی فوق بر این مبنای انسان‌شناسی استوار است که تحصیل کمال در فلسفه صدرالمتألهین بر اساس «حرکت جوهری اشتدادی نفس» و «اتحاد علم و عالم و معلوم» صورت می‌گیرد. به همین دلیل، بدون معرفت و ایمان به رئیس اول مدینه و انجام خواسته‌های وی بر اساس آن، حرکت به سوی کمال محقق نمی‌شود. بنابراین، رفتاری که خارج از این مجرا صورت گیرد ناچار در مسیر کمال نیست؛ زیرا محبت و شوق، که علت تحقق رفتار است، در صورتی که به رئیس مدینه و خواسته‌های وی تعلق نگیرد به غیر آن تعلق می‌گیرد و غیر آن - هر چه که باشد - در مسیر سعادت حقیقی انسان نیست؛ زیرا امام حق، واسطه هدایت افراد جامعه به سوی خداوند است، و هدایت امری اختیاری است، و اختیار معلول محبت و معرفت. بنابراین، معرفت و محبت به غیر امام حق به معنای قرار گرفتن در غیر مسیر هدایت الهی است.

۳- فاضل بودن افراد مدینه فاضله

تحقق مدینه فاضله بدون فاضل شدن اعضای آن امکان‌پذیر نیست. اما فاضل بودن اعضای مدینه به چه معناست؟ و چگونه محقق می‌شود؟ پاسخ این سؤال را باید در مبنای انسان‌شناسی جست. فاضل بودن اعضای مدینه منوط به

تحقق دو امر است: اول آگاهی؛ و دوم عدالت در نفس. منظور از «آگاهی» هر نوع معرفتی است که برای سعادت فرد لازم است. و مراد از «عدالت» صفتی است در نفس که در نتیجه اعتدال در سه قوه عقل عملی، شهوت و غضب به دست می‌آید (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۲۷؛ کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۹). نتیجه این عدالت انفسی، چینش وجودی ساختار نفس انسان متناظر با نظام احسن است. در این صورت است که می‌توان انتظار تحقق مدینه فاضله را داشت.

اما چگونگی تحقق عدالت انفسی، بستگی تام به شناخت دقیق و عمیق از نفس و قوای متعدّد آن و نحوه ارتباط این قوا با یکدیگر و با نفس دارد. فهم این مهم با استفاده از مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه امکان‌پذیر است. در انسان‌شناسی متعالیه، نفس انسان ساختاری تشکیکی به صورت طولی و عرضی دارد؛ بدین معنا که حقیقت نفس همچون حقیقت وجود، حقیقت واحدی است که دارای مراتب تشکیکی طولی متفاضل است که در نتیجه آن، رابطه بین مراتب، رابطه علیّ - معلولی است و در عین حال، دارای تشکیک عرضی نیز هست؛ بدین معنا که در امتداد زمان، مراحلی دارد که هر یک نسبت به قبلی از وجودی برتر برخوردار است (ر.ک: عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳). با فهم دقیق این روابط طولی و عرضی بین قوا با یکدیگر و با نفس است که می‌توان برای تحقق عدالت انفسی افراد مدینه فاضله، برنامه صحیح و جامعی تدوین کرد.

۴- تشکیل صورت نوعی خاص

در مدینه فاضله، اعضا باید با اعتقاد و ایمان به رئیس مدینه در جهت تحقق خواسته‌های وی، با توجه به توانایی‌های خویش قدم بردارند. لازمه این اعتقاد و رفتار، بر اساس مبانی انسان‌شناختی صدرالمتألهین، ایجاد یک صورت نوعی خاص برای همه افرادی است که در این مسیر گام برمی‌دارند. صدرالمتألهین معتقد است که افراد انسان در ابتدای خلقت و به حسب فطرت اولیه، تحت نوع واحد قرار دارند، ولی قابلیت آن را دارند که به حسب فطرت ثانویه و بر اثر نوع رفتارهایی که از آنان صادر می‌شود به انواع و حقایق گوناگون تبدیل شوند (ر.ک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹؛ سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۴۲۱). این مبانی عبارتند از: «حرکت جوهری اشتدادی نفس»، «اتحاد عالم و معلوم» و «کون جامع» بودن انسان. با توجه به این مبانی، انسان قابلیت تبدیل شدن به هر نوعی در این عالم هستی را دارد و حقیقت انسان را ادراکات وی شکل می‌دهد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۷). انسان در بستر حرکت جوهری می‌تواند با توجه به نوع ادراکات حاصل شده در نفس خویش، از حقیقتی به حقیقت دیگر تبدیل شود. بنابراین، ایمان و معرفت به رئیس اول و تبعیت از آن، حقیقت جدید و خاصی را در انسان رقم می‌زند، و این به معنای کسب صورت نوعی خاصی است که فقط اهل مدینه فاضله از آن برخوردارند، نه افراد سایر مَدُن.

۵- چرایی و حکمت تفاوت‌های تکوینی افراد مدینه فاضله

ساختار مدینه فاضله مبتنی بر پذیرش تفاوت تکوینی انسان‌ها در استعداد و قابلیت‌های گوناگون مادی و معنوی است. این مسئله با توجه به حرکت جوهری و جسمانیة‌الحدوث بودن نفس انسان تصویر روشنی می‌یابد. بر این اساس، از مواد غذایی و آب و هوا گرفته تا فرهنگ تعلیم و تربیت، روحیات والدین و مانند آن در روحیات و قابلیت‌های انسان‌ها تأثیر جدی و عمیق می‌گذارد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۳۴؛ فارابی، ۱۹۹۶، ص ۷۴). بنابراین، هر کسی نمی‌تواند در هر جایگاهی در مدینه فاضله قرار بگیرد. اگرچه این به معنای نفی اختیار و توانایی تغییر نیست، چرا که اساساً اعتقاد به حرکت جوهری اشتدادی نفس با غیر قابل تغییر بودن انسان‌ها در تضاد است، ولی باید در دادن مسئولیت، به شرایط حقیقی و تکوینی افراد، که در مسیر حرکت جوهری اشتدادی و تحت تأثیر عوامل مادی و غیر مادی تحصیل شده است، توجه کرد.

جمع‌بندی و نتیجه

مبانی انسان‌شناسی صدرالمآلهین قابلیت تکمیل و ارتقای مدینه فاضله را دارد، به ویژه در بحث ریاست اول مدینه که در این قسمت، صدرالمآلهین بر اساس مبانی خویش مباحثی را مطرح کرده است که در بیانات قبل او وجود ندارد؛ مانند «کون جامع» بودن که شامل سه مرتبه حس، مثال و عقل می‌شود؛ و حرکت نزولی و صعودی در این مراتب، و «حرکت جوهری اشتدادی» در عالم ماده و در قوس صعود که انسان کامل تمام این مسیر را طی می‌کند و از این نظر، جامع صفات الهی می‌شود. در بحث افراد مدینه فاضله، مبحث «وجود رابط انسان در کنار وحدت وجود» و «اتحاد عالم و معلوم»، در مدینه فاضله لوازمی دارد؛ مانند اتحاد و اتصال وجودی و تکوینی افراد جامعه با امام در بینش و گرایش و همچنین با سایر مؤمنان. اهمیت این مطلب به اینجا بازمی‌گردد که اتحاد افراد جامعه با یکدیگر و با امام جامعه شرط ضروری حرکت جامعه به سمت سعادت است. اما تفسیر این اتحاد و چگونگی تحقق آن، بر اساس مبانی و مکاتب مختلف، تفاوت پیدا می‌کند. دیدگاه فارابی اتحاد افراد مدینه فاضله بعد از مرگ است (ر.ک: فارابی، ۱۹۹۶، ص ۹۲)، در حالی که مبانی انسان‌شناختی صدرالمآلهین قابلیت تبیین اتحاد حقیقی نفوس افراد مدینه فاضله با یکدیگر و با امام جامعه را در همین نشئه مادی دارند. در عین حال، این سخن به معنای یکسان بودن حقیقت وجودی افراد مدینه فاضله با یکدیگر نیست.

بر اساس مبانی انسان‌شناختی صدرالمآلهین، هر انسانی در هر لحظه، یک نوع منحصر به فرد است. بنابراین، نمی‌توان گفت که همه افراد مدینه فاضله هویت و حقیقت باطنی‌شان کاملاً مشابه یکدیگر است و در نتیجه، معاد کاملاً یکسانی دارند. فارابی نیز به اختلاف کمی و کیفی افراد در سعادت و شقاوت تصریح می‌کند. با این حال، این سخن با ادعای نوع منحصر بودن هر انسان، آن هم در هر لحظه خیلی فاصله دارد که جز با مبانی حکمت متعالیه این فاصله طی نمی‌شود. این مطلب شامل مدینه‌های غیر فاضله نیز می‌شود. این بحث می‌تواند به روشنی و کاملاً محسوس، نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر به مدینه فاضله ایجاد کند.

در نهایت، همان‌گونه که دیدیم، در بحث ریاست اول مدینه فاضله، صدرالمتألهین بر این مسئله تأکید می‌کند که ریاست اول مدینه فاضله اختصاص به انسان کامل ندارد و در رتبه بعد، به فقیه دارای شرایط می‌رسد و این از نقاط قوت دیدگاه صدرالمتألهین نسبت به دیدگاه فارابی است. با این حال، تبیین این مطلب به مبانی اختصاصی حکمت متعالیه نیازی ندارد.

مباحث و نتایج به دست آمده در این مقاله را می‌توان در مطالب ذیل خلاصه کرد:

۱. با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه، به ویژه مبانی انسان‌شناختی آن، می‌توان به جای مدینه فاضله، از مدینه متعالیه سخن گفت.
۲. معرفت و محبت به امام و انجام خواسته‌های وی، شرط ضروری رسیدن به سعادت حقیقی و نهایی است.
۳. مبانی انسان‌شناسی صدرالمتألهین قابلیت تبیین اتحاد و اتصال وجودی بین افراد مدینه فاضله و رئیس اول جامعه را دارد.
۴. اتحاد و اتصال با امام، حقیقت نوعی خاصی را برای افراد جامعه محقق می‌کند.
۵. تأکید و تبیین صدرالمتألهین از مسئله «ولایت فقیه» از نکات برجسته دیدگاه ایشان در زمینه مدینه فاضله است.
۶. اتصال حقیقی نفوس افراد مدینه فاضله به معنای یکسان بودن حقیقت باطنی‌شان و در نتیجه، معادشان نیست، بلکه بر اساس مبانی حکمت متعالیه، هر فردی می‌تواند نوع منحصر به فرد باشد.
۷. آغاز تحقق مدینه فاضله با حاکمیت انسان شایسته، بر مدینه است. بنابراین، قبل از این، حتی با وجود انسان‌های فاضل فراوان در جامعه، مدینه فاضله وجود ندارد.
۸. قابلیت مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه در تحلیل چرایی و چگونگی اختلاف انسان‌ها در استعدادها و گوناگون و متنوع خود، خاص و منحصر به فرد است.
۹. انسان‌شناسی متعالیه در تدوین نقشه راهی برای تحقق فضیلت و عدالت انفسی، نقش بسزایی دارد.

منابع

- اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲ق، *رسائل اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء*، بیروت، دارالاسلامیه.
- حسینی اردکانی، احمدبن محمد، ۱۳۷۵، *مرآت‌الاکوان* (تحریر شرح هدایه ملاصدرای شیرازی)، تهران، میراث مکتوب.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۸۳، *اسرارالحکم*، قم، مطبوعات دینی.
- شیرازی، ملاصدرا، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.
- _____، ۱۳۷۵، *الشواهد الربوبیة*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- _____، ۱۳۸۳، *شرح اصول‌الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۳۶۶، *تفسیرالقرآن‌الکریم*، قم، بیدار.
- _____، ۱۳۸۲، *شرح و تعلیقه صدرالمآلهین بر الهیات شفاء*، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- _____، ۱۳۵۴، *المبدأ والمعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۸۳، *الرسائل الشجرة الیهیة فی علوم الحقائق الربانیة*، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۰، *خطوط کلی حکمت متعالیة*، قم، سمت.
- _____، ۱۳۸۸، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، تهران، سمت.
- غفاری، سیدمحمد خالد، ۱۳۸۰، *فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فارابی، ابونصر، ۱۹۹۵م، *آراء اهل‌المدينة الفاضلة و مضاداتها*، بیروت، مکتبه الهلال.
- _____، ۱۹۹۶م، *السیاسة المدنیة*، بیروت، مکتبه الهلال.
- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۸۰، *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی*، چ دوم، تهران، میراث مکتوب.
- لکزایی، شریف، ۱۳۹۱، *سیاست متعالیة از منظر حکمت متعالیة دفتر سوم سخنرانی‌ها و نشست‌های همایش*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۳۸۷، *سیاست متعالیة از منظر حکمت متعالیة؛ دفتر اول: نشست‌ها و گفتگوها*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۱، *تقریرات فلسفه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.